

۱۶۶۷۹

کیمیای اندیشه	مجله
خرداد آبان ۱۳۷۱	تاریخ نشر
۴۴	شماره
	شماره مسلسل
قسم	محل نشر
فارسی	زبان
مقصد زائران	نویسنده
۱۳ - (۳۸ - ۵۰)	تعداد صفحات
روش نقد حدیث در تفسیر المیزان	موضوع
	سر فصلها
	کیفیت
	ملاحظات

درآمد مقال:

۱- از دیر باز، صحابیان و سپس از آنها تابعان، در تفسیر و پرده برداری از آیات قرآن و فهم معانی و مقاصد آن، به توضیحات رسول خدا (ص) درباره آیات استناد می‌جستند. بی‌شک، این روش، طبیعی و خردمندانه بود. خود کتاب عزیز نیز چنین راهی را پیش می‌نهاد: [«و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم» (نحل/۴۴) و «... یعلمهم الکتاب» (جمعه/۲) و «... ینالیزاین بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن روشی است کهن و اصیل.

از حیث روش شناسی بررسی و تحلیل یک متن تاریخی، نیز معقول و پذیرفته می‌نماید که افزون بر خود آن متن، به اسناد و مدارک و ضاممات پیوسته‌های هم‌زمان و مربوط بدان، بویژه توضیحات ارائه کننده آن متن درباره مسائل و موضوعات متن، به عنوان یک مأخذ معتبر و بمثابة قرائن و شواهد قابل قبول بیرون از متن، مراجعه کنیم و ارجاع دهیم، البته بگونه‌ای روشمند، منطقی و عالمانه.

قرآن در بستری از زمان و مکان، و در یک دستگاه مختصات و مجموعه‌ای وحی شده که در آن مجموعه، شخصی به نام محمد بود و به عنوان پیغمبر خدا حضور داشت پیام وحی بدو رسیده و از زبان او دریافت و حفظ و کتابت گردیده و به تواتر برای ما روایت شده‌است. پس طبیعی است که در فهم مقاصد و معانی کتاب آسمانی، آن بستر و

## روشن نقد حدیث در تفسیر المیزان

مقصود فراستخواه

تدبیر و تأمل به عمل می‌آید، نه از نعمت اندیشه، خرد و دانش در درک عمیق معانی و مفاهیم کتاب و تعبیر عبارات و کاوش در ژرفاهایش استفاده می‌شود، نه روایات از حیث سند و اعتبار تاریخی، نقادی و ارزیابی می‌گردند، نه در دلالت آنها به این یا آن معنی، هشجاری و دقت بکار می‌رود، در منقولات و مآخذ تاریخی و روایی، نه نقد بیرونی می‌شود و نه نقد درونی.

بجای اینکه قرآن ملاک روایات باشد، روایات معیار و محک آیات تلقی می‌شوند. نیروی استنباط و قوه اجتهاد و روشمندان در پیشگاه قرآن تعطیل می‌گردد و گوهر مراد کتاب آسمانی، در پشت حجابی از مطولات روایی، به محاق غیبت فرو می‌رود. به مصداق یا مصادیق خاصی که این یا آن روایت درباره آیات قرآن ذکر می‌کند، بسنده می‌شود. تو گویی که آیات هیچ مصداق دیگری ندارند. از روایات آحاد، چونان متواترات و قطعیات، هزینه می‌گردد، حتی برداشتهای این یا آن صحابه از قرآن (موقوفات)، به منزله حدیث پیامبر (ص) انگاشته، و بدان، ارزشی به اندازه سنت داده می‌شود، به روایاتی که نقل به معنی شده یا عبارتهایی از راوی در آن افزوده گردیده، توجهی نمی‌رود و....

۴- در این مقال، مروری داریم بر بحثهای روایی «المیزان»، و نیز شمه‌ای از روش شناسی‌هایی را نشان می‌دهیم که صاحب «المیزان» در بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن بدان توجه داشته و خوانندگان را توجه داده است. هم روش شناسی تفسیر و هم روش شناخت در حدیث، خود بحث و تحلیل میسوط و جداگانه‌ای می‌طلبد. در اینجا تنها خواهان آنیم که گزارش مختصری از بحثهای روایی المیزان به دست دهیم. شایسته است سلوک تفسیری آن عالم فرزانه به برکت مطالعات و پژوهشها و تکاپوهای علمی در حوزه‌ها و مدارس دینی، با پیشرفتهای بیشتر و جهش‌های بزرگتر در معرفت شناسی و روش دانی و متدلوژی، تکمیل و تداوم پیدا کند..

مجموعه را بشتاسیم و از جمله، هم به توضیحات شفاهی دریافت کننده وحی درباره مسائل و موضوعات آیات مراجعه کنیم (سنت قولی) و هم ببینیم که در عمل، چگونه آیات را به کار می‌بست و برگزار می‌کرد (سنت فعلی). و همیتور است سنت قولی و فعلی وارشان علم پیامبر (ص)، ائمه معصومین (ع).

۲- برای روش تفسیر نقلی، به مفهوم سلبی، منفی و انحصاری آن هیچ دلیل عقلی و شرعی نیست، به این معنی که حدیث چونان ملاک آیات انگاشته شود و گمان رود که قرآن، این کتاب مبین، بدون حدیث، پیام مثبت و محصلی ندارد و روایات، تنها وسیله درک معانی قرآن هستند در حالی که اساساً قرآن نه تنها از این جهت که وحی خداست، بلکه از حیث تواتر تاریخی و در برگرفتن اجماعی بی نظیر (که کمتر حدیثی این چنین می‌توان یافت) جایگاه منحصر به فردی به خود اختصاص داده است و پای روایات بدان نمی‌رسد. و از این گذشته، قرآن کتابی است به خود ایستا، گویا، بی‌انگور و در معنی خود مستقل، که به تعبیر امام علی (ع) آیا تش سخنگوی یکدیگرند. [ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض (نهج البلاغه/خطبه ۱۳۳)].

قرآن کتابی است که با تدبیر در آیاتش می‌توان جلوه‌ای از وحدت و انجام ارگانیکش را دریافت. [افلا یتد برون القرآن و لوکان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً (نساء/۵)] و متشابهاتش را به محکمت آن ارجاع داد و سرانجام کتابی است که با تأمل و تفکر و تعلق روش شناسانه در آیاتش، می‌توان از پیامش بهره‌ای گرفت، هر کس در حد و به قدر خویش. [فسألنا اودیته بقدرها... (رعد/۱۳)].

۳- با این حال، هم در بین عامه و هم خاصه، میان نحله‌های تفسیری، گرایش افراطی به روش نقلی، وجود داشته و به صورت استفاده غیر عالمانه و بی‌حد و حساب از احادیث در تفسیر قرآن بروز می‌کرده است. در این اخباریگری، نه در خود آیات،

[و انما آوردنا الروایه بطولها کبعض ما تقدمها من الروایات المتکرره لاشتمالها علی ایحاث قرآنیة دقیقة یستعان بها علی فهم الآیات ۳۶۵/۵].

[وهذه الروایات من غرر الروایات فی معنی الروح تتضمن معارف جمه ۱۷۴/۱۲].

[لتكون عوناً لفهم قصص الآیات من طریق الروایات ۲۵۲/۱۰].

و از سوی دیگر استقلال قرآن مبین در دلالت آیات و عباراتش، و جایگاه والای و حیاتی و اصالت و اعتبار درجه اول تاریخی و اجماعی آن محفوظ می ماند. در المیزان بطور مشخص تأکید شده که حتی روایات صحیح السند را نمی توان بدون سنجش و ارزیابی آنها از حیث موافقت و همگرایی با کتاب آسمانی، میانی کار قرار داده و معنای آنها را بر کتاب عزیز تحمیل نمود و پیام اصیل وحی را تابعی از متغیر آنها گردانید:

[و اما ترك البحث عن موافقة الكتاب و التوغل فی البحث عن حال السند - الاماكان للتوسل الی تحصیل القرائن - ثم الحكم باعتبار الروایة بصحة سندها ثم تحمیل ما یعدل علیه متن الروایة علی الكتاب و اتخاذه تبعاً لذلك كما هو دأب كثير منهم فما لاسبیل الیه من جهة الدلیل ۲۲۰/۹].

بنابراین باید گفت در المیزان، از روایات، بنوبه و در جای خود، استفاده شده است، اما بگونه ای منطقی، عالمانه، روشمند و انتقادی. همین عنوان «بحث» روایی، روش المیزان را نشان می دهد چرا که لازمه بحث، نظرپردازی، تحلیل، نقادی و درایت است.

باری گفتیم که در المیزان، ابتدا پیام و بیانی که آیات مبین، مستقلاً دارا هستند ذکر، و سپس روایات، پس از سنجش در ترازوی نقد، به عنوان تأیید بیان و پیام مزبور، نقل می شود. اینک نمونه ای از موارد آن را بر می شماریم:

[والروایات كما تری منطبقه علی اجمال ما استفدناه من الآیات الشریفة ۲۰۶/۱].

لازم به ذکر است که همه ارجاعات ما به تفسیر المیزان مربوط به دوره ۲۰ جلدی عربی آن با مشخصات زیر است:

الطباطبای السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، ۱-۱۳۹۴ هـ.

### ■ استقلال قرآن در بیان خود و روایات کمک برای فهم آیات

در تفسیر المیزان، سعی گردیده ابتدا معنایی از خود آیات، با عنوان «بیان آیات»، - هر چند با مد نظر داشتن و روایات مربوط و الهام گیری از آنها - به دست آید. سپس در بحث روایی، احادیث صحیح و معتبر مربوط، بگونه ای سنجیده، عالمانه و روشمند، و به مثابه شواهد و مؤیداتی برای «بیان آیات» ذکر شود. بدین ترتیب هم در خود قرآن تدبیر و تفکر به عمل می آید و حریم استقلال کتاب مبین در بیان تبیین آیاتش پاس داشته می شود و هم از توضیحات آورنده وحی و وارثان علم او و نقطه نظرها، زاویه نگرشها، قرائن و اطلاعات موجود در احادیث استفاده می گردد. آشکار است که این روش فرق دارد با آنکه برای آیات قرآن، مستقل از روایات، هدایت و بیانی قائل نیست. گویا در غیاب احادیث آیات کتاب گویا نیستند. گنگ و اصمند و معنای محصلی به دست نمی دهند روش کسار در تفسیر المیزان، درست وارون این است. در آغاز بیان آیات ارائه می شود و آنگاه نوبت بحث روایی می رسد و این اسلوب (پایبایی بیان آیات با بحث روایی) از هدایت تا نهایت تفسیر به چشم می خورد.

در این اثنا، از یکسو، راهنمایی های سرشار موجود در احادیث پیامبر (ص) و ائمه (البته پس از آن که روایات و منقولات از پیروین سنجش و نقادی و درایت گذرانده و بیخته شدند) مورد استفاده قرار گرفته و روش استنباط دقیق از قرآن و فهم مقاصد آن در مکتب «مخاطبان آشنا» آموخته می شود:

(اسرائیلیات) مناسبند تا منطبق قرآن. اما اگر گفته شود که مدعای صحت طریق بعضی از این روایات چه می‌شود؟ پاسخ می‌دهد: صدراول دست‌هایی در میان اهل حدیث نفوذ داشته و به دس و جعل احادیث و سندسازیهای ظاهراً صلاح می‌پرداختند و احادیثی را به اصول و جوامع حدیثی مورد اطمینان نخستین نسبت می‌دادند [۲۴۲/۱] اینک مثالهای دیگر:

[وهذه الروایات علی کثرتها وان اشتملت علی القویة والضعیفه من حیث استادها، موهونه جمیعاً بمخالفتها لظاهر الایه ۱۵۵/۷].

[والروایه... لا ینطق مضمونها علی الایه ذاک الانطباق... ۱۵۲/۷ و ۱۵۴].

[والروایة لاتوافق بظاهرها الاصول الکلیة المستخرجه من الکتاب... ۲۲۱/۷].

[والروایه لاتلائم سیاق الایه ۶۲/۹].

[واعلم ان الروایات فی قصة هود و عاد کثیرة الا انها تشتمل علی امور لاسبیل الی تصحیحها من طریق الکتاب ۳۱۸/۱۰].

[ولا الکتاب یوافقها ۳۴۷/۵].

[وانت خبیر بان سیاق الایات یأتی الانطباق علی هذه الروایات ۶۹/۱۷].

[ولابأس بها من حیث السند ایضاً غیر انها لاتلائم ظاهراً فی الایه ۱۸۲/۱۹].

[ونیز... ۱۴۳/۱۶، ۵۲/۱۹، ۱۶۹/۱۹، ۲۴۶/۱۹، ۱۰۱/۲۰، ۳۴۳/۱۰، ۴۶۸/۲، ۶۲/۶، ۳۰۲/۸، ۱۸۳/۱۱، ۱۶۷/۱۱].

[۳۳۲/۱۱، ۳۴۹/۱۱، ۲۲۲/۱۲، ۱۲۵/۱۳، ۱۰۶/۱۴، ۲۰۵/۱۴، ۲۹۲/۱۵ و...].

**بررسی اسناد و رجال روایات**

در این باره، صاحب المیزان، به ندرت گامی فراتر از بررسی‌های کلاسیک رجالی و تعاریف و طبقه‌بندیهای علم حدیث می‌گذارد و روایاتی را که راوی مورد اطمینانی ندارند یا در سند آنها ضعف و

[والوجهان اللذان اثبتهما (ع) کما تری منطبق علی ما ذکرناه فی بیان قوله تعالی ۴۱۶/۱].

[ونیز... ۱۹۹/۳، ۱۸۹/۴، ۲۵/۵، ۲۱۵/۷، ۱۳/۷، ۱۷۷/۸، ۱۷۰/۹، ۲۶۸ و ۳۱۴، ۷۸/۱۰، ۱۶۶/۱۱، ۳۸/۱۲، ۲۱۳/۱۳، ۲۴۱/۱۴، ۱۴۰/۱۵، ۱۱۷/۲۰، ۲۳۶/۲۰].

**نقد و سنجش روایات با ملاکهای قرآنی**

یکی از اصول روش شناختی تفسیری در المیزان، تقدم صریح قرآن بر احادیث و ملاکیت آن است، قرآن ملاک و محک نقد و سنجش احادیث و داور آنهاست نه برعکس. قرآن وحی آسمانی، سند مورد اطمینان، اجماعی و متواتر اسلام است و همانگونه که از پیامبر (ص)، و ائمه اهل بیت (ع) به طرق مختلف رسیده است، کتاب عزیز، ملاک ارزیابی احادیث آنان خواهد بود.

با همین اصل است که در جای جای المیزان، روایات با ظاهر و سیاق آیات، و نیز با اصول کلی استخراج شده از قرآن (اصول مسلم و محکم و جوهری قرآن) مقایسه و سنجیده شده‌اند و در صورت عدم سازگاری و ناهمخوانی، مورد تحلیل و مذاقه قرار گرفته‌اند و با کوچکترین تضاد و مخالفت، از مقام اعتبار و حجیت، ساقط شده‌اند هر چند که در میان آنها، احادیثی باشند که از حیث سند قوی و قابل قبولند.

برای مثال درباره هاروت و ماروت، روایاتی در کتب تفسیر اهل سنت (از ابن عباس و ابن مسعود و علی (ع) و ابوالدرداء و عمر و عایشه و ابن عمر) و برخی کتب شیعه (از امام محمد باقر (ع)) آمده و حتی به

درستی سند بعضی، تصریح نیز شده است [صرحوا بصحة طریق بعضها ۲۴۲/۱] اما چون این روایات با اصول قرآنی درباره فرشتگان سازگار نیستند در ترازوی حساس روایت سنجی (المیزان) وزنی ندارند و پذیرفته نیستند، می‌نویسد که این روایات بیشتر با خرافات یونان (ارباب انواع) و موهومات یهود



الا ان نعدّها من الاسرائیلیات ونصفح عنها  
[۳۶۹/۱۵]  
[و نیز ۱۵/۱۸ و ۲۰۶/۱۴ و ...]

### ■ تحریف در لفظ احادیث و لزوم دقت در آنها

همچنین در بحث‌های روایی المیزان، توجهی به چشم می‌خورد مبنی بر این که به واقعیت تاریخی دستبرد و تصرف و تغییر و تحریف در عبارات احادیث شده است، چه غرض ورزانه و چه ناخودآگاه و یا از طریق نقل به معنی و... [و بین محرفه ۳۴۷/۵]  
[ولعل فی الروایة تحریفاً من جهة النقل بالمعنی]  
[۲۱۷/۱۴]

### ■ نفی حجیت از سخنان صحابه (موقوفات)

یکی از روش‌های پذیرفته شده متعارف در میان مفسران عامه، این بوده که آنچه در تفسیر آیات از صحابه رسیده (موقوفات) مورد اعتماد و قبول واقع شده و حجت قرار گرفته است، اما علامه طباطبائی در المیزان صریحاً می‌گوید: سخن ابن عباس و دیگر صحابیان برای دیگران حجیت و الزامی ندارد.

[والروایتان علی ما بهما من السوقف ضعيفتان ولا حجة لقول ابن عباس ولا حبيب: (حبيب ابن ابي) لغيرهما ۳۱۰/۹]

[ماورد فی الروایات الثلاث من اقوال الصحابه ولا حجة فیها علی غیرهم ۴۱/۱۱]

[کون قرن ما خیر القرون لایوجب حجة کل قول أنتهی الیه... ویوجد فی الاخبار المأثوره عنهم کمية وافرة من الاقوال المتناقضة والروایات المتدافعة... نجدهم حتی الصحابه کثیراً ما یروون من ال آیات ما ینتهي الی الیهود وغیرهم... ۲۰۶/۱۴].

### ■ حجیت نداشتن خبر واحد در غیر احکام

آیا خبر واحد یعنی خبری که به حد تواتر

گاهی با تحلیل تاریخی روایات، موضوع و مجعول بودن آنها احراز شده است. برای مثال درباره سوره مزمل از عایشه روایت شده که آنچه حضرت خود را بدان پیچیده بود چنین و چنان بود، در حالی که سوره از نخستین سوره مکی است و پیامبر بعد از هجرت و در مدینه با عایشه ازدواج کرده است [۲۰/ ۷۰]

همچنین از ابوهریره روایت شده که چون از پیامبر پرسیدیم هنگام شروع نماز چه بگوییم، آیه «فربک فکبر» فرود آمد، در حالی که ابوهریره پس از هجرت ایمان آورده و سوره مدثر در آغاز بعثت نازل شده است و در آن هنگام از ابوهریره مسلمان و دیگران خبری نبود [۸۳/۲۰] و از این قبیل است: [۱۳۵/۲۰]  
نمونه‌های دیگر از توجه به موضوع و مجعول بودن احادیث.

[فهی بین موضوعة بینةالوضع ۳۴۷/۵]

[موضوعة یجب طرحها ۳۷۲/۹]

[وانما هی مما لعبت بها ایدی الوضع ۲۰۷/۱۷]

[وهواشیه بالموضوع ۷۷/۱۹]

[و نیز ۱۱۲/۱۲، ۱۱۵/۱۲، ۷۹/۱۲، ۱۶۷/۱۱ و ۳۹/۱۷، ۳۶۹/۱۳، ۳۷۲/۹، ۲۷۲/۸، ۴۰۵/۴]

### ■ اسرائیلیات

طبیعی است که در بحث‌های روایی المیزان، به پدیده شناخته شده اسرائیلیات نیز توجه گردیده باشد: روایاتی که یهودیان مسلمان شده (چون کعب و دیگران)، ساخته و پرداخته‌اند و بدین طریق، برناراستی که در فرهنگ دینی متحجر و متورم خودشان داشتند به فرهنگ اسلامی انتقال داده‌اند، برای نمونه:

[وهی اشبه بالاسرائیلیات والظاهر ان الجمیع تنتهی الی کعب ۲۶۵/۹]

[فان انسراب الاسرائیلیات... بین زوایاتنا لاسبیل الی انکاره... ۱۱۲/۱۲]

[الی غیر ذلک من اعاجیب الاخبار التي لایسعنا

حتی در جایی که مفسران نواندیشی چون عبده ورشید رضا روایاتی را در تفسیر خود مورد استناد قرار داده‌اند و اتفاقاً در موضوعی هم نیست که با مذهب تشیع در تضاد باشد، باز هم علامه طباطبایی می‌نویسد که این روایات آحادند و خبر واحد پیش ما حجت نیست.

به سخن او توجه کنید: «صاحب المنار مطلب را به نیکویی برگزار کرده است اما باید گفت روایت‌های واحد، پیش ما، در اصول دین و تاریخ و فضائل و غیر آن جز فقه، حجت نیستند مگر محفوف به قرائنی باشند که آگاهی و اطمینان کامل و مشخصی برای انسان به درستی آنها حاصل شده.» [۱۴۳/۸]

و نیز در جای دیگر نقادیه‌های عبده را در روایات و اسرائیلیات با نظر موافق نقل می‌کند و سپس خود گامی فراتر از او می‌نهد. اگر عبده می‌گوید روایت از تابعان (یعنی مقطوع) است طباطبایی پاسخ می‌دهد حتی از صحابیان (یعنی موقوف) هم باشد باز حجت ندارد، و می‌گوید اتفاقاً در این موضوع از دو صحابی (ابن عباس و حذیفه بن یمان) هم روایاتی نقل شده است، ولی برای ما پذیرش آنها الزام‌آور نیست.

اگر عبده می‌گوید حدیث باید یا متواتر باشد و یا دست کم از سند صحیح و سالم و متصلی برخوردار شود، علامه طباطبایی تأکید می‌کند که حدیث گرچه اسنادش صحیح و سالم و پیوسته و متصل هم باشد چنانچه فاقد تواتر یا قرائن قطعی باشد جز در فقه حجیتی ندارد. [۳۶۵/۱۰ - ۳۶۶] به نمونه‌های دیگر فقط اشاره می‌کنیم:

[الا انها آحاد غیر واجبة القبول ۴۰۰/۲]

[و بعد هذا کله فالروایة من الاحاد و لیست من المتواترات و لامما قامت علی صحتها قرینه قطعیة... ۵۹/۶]

[بما انها اسناد و مصادر تاریخیه و لیس فیها حدیث متواتر و لامحفوف بقرائن قطعیة تضطر العقل الی قبوله بل هی آحاد ۱۱۲/۱۲]

و استفاضه نرسیده و از طرق فراوان نقل نگردیده است در مسائل دینی حجیت دارد؟ این موضوع از پیش مورد اختلاف بوده است. در گذشته بودند عالمانی که حجیت خبر واحد را چه در احکام و چه در غیر آن نفی می‌کردند (چونان سید مرتضی، ابن ادریس، طبرسی، ابن زهره و ابن سراج و...) چرا که چنین خبرهایی، ایجاد اطمینان ذهنی نمی‌کنند، مخصوصاً اگر قرائتی هم نباشد که در کنارشان بتوان بر آنها اعتماد نمود (خبر واحد صحیح و موثوق، محفوف به قرائن قطعی) اما بیشتر متأخرین حجیت خبر واحد از راوی مورد وثوق را در احکام پذیرفته‌اند، ولی در غیر احکام معتقدند که حجیت ندارد. چنین اخباری در غیر احکام (اصول دین، تاریخ، تفسیر و غیر آن) الزام‌آور نیست و می‌توان از قبول آن سر باز زد. صاحب‌المیزان نیز همین نظر را دارد.

خبر واحد جز ظن و گمان چیزی به دست نمی‌دهد و با آن به درستی صدور قولی از معصوم (ع) هیچ اعتمادی حاصل نمی‌آید و احتمال کذب و ناراستی منتفی نمی‌شود. خبر واحد «علم و آگاهی» به بار نمی‌آورد و جز گمان در بر ندارد و خرد. پذیرش آن را نکوهش می‌کند. قرآن نیز از پیروی «غیر علم» پرهیز می‌دهد (ولاتقف مالیس لک به علم).

علامه طباطبایی می‌گوید معنایی ندارد که با حکم شارع، «غیر علم»، «علم» شود و مردم به بند بردگی فکری کشیده گردد [ولا معنی لحکم الشارع یكون غیر العلم علما و تعبیر الناس بذلک ۲۶۶/۱۰] و تأکید می‌کند: از نظر ملاکهای کلی خردمندانه که انسان در زندگی خود آنها را منظور می‌دارد، منطقی نیست که بر خبرهای واحد تکیه کنیم و از ناحیه عقل و شرع هیچ الزامی در پذیرش خبر واحد نیست (البته می‌ماند حجیت خبر واحد در احکام فرعی که باید در جای خود از آن بحث شود): [وقد عرفت من ایحائنا المتقدمه انا لناعول علی الاحاد فی غیر الاحکام الفرعی. عنی طبق المیزان العام العقلی الذی علیه بناء الانسان فی حیاته ۵۹/۶]



نزول، مذهب خود را توجیه کرده‌اند:

[ان لاختلاف المذاهب تأثیراً فی لحن هذه الروایات و سوقها الی ما یوجه به المذاهب الخاصة علی ان للاجواء السیاسیه و البیئات الحاکمه فی کل زمان اثرأ قویاً فی الحقائق ۷۷/۴]

[المذاهب المختلفه اودعت فیها ارواحها لتتلف بلسانها بما تنتفع به ۶۸/۴]

مخصوصاً آنان که از راه تاریخ‌گویی زندگی می‌گذراندند و یا برای این یا آن تیره و مذهب و قبیله و صاحب قدرت و مسلک و... سابقه دینی و مبارزاتی دست و پا می‌کردند دست به این نوع تصرفات می‌بازیدند.

۴- منطبق ساختن آیات با این یا آن قصه

در بیشتر روایات شأن نزول، در واقع چون مضامین برخی آیات را متناسب با برخی گزارش‌های تاریخی از زمان پیامبر یافتند، همان گزارش تاریخی را سبب نزول آیه پنداشتند، در حالی که آن آیه، اصلاً در آن باره نازل نشده بود:

[کانوا یذکرون اسباب نزول الایات یمعنی القصص والحوادث الواقعه فی منه (ص) مما لها مناسیه ما مع مضامین الایات الکریمه من غیر ان تكون للایة مثلاً نظر الی خصوص القصة والواقعة المذکوره ۱۱۱/۷]، [فهذه جميعاً روایات تطبیق الایات علی القصص و لیست باسباب النزول حقیقه ۹۶/۴]، [و نیز ۳۰۶/۴، ۴۰۴/۴، ۳۰۸/۵، ۳۰۰/۳، ۳۲۶/۱۶، ۲۰۹/۱۹ و...]

۵- نقل به معنی و تسامح در نقل

شیوع نقل به معنی در حدیث و توسع و تسامح در کیفیت نقل موجب گردیده که از اشاره به برخی داستانهای تاریخی در ذیل آیات قرآنی چنین به گمان رسد که آن داستانها، سبب و شأن نزول آیاتند، پس به امثال این روایات نتولن اعتماد کرد [شیوع النقل بالمعنی فی الاحادیث و التوسع البالغ فی کیفیة النقل او هم ان الایات نزلت فی خصوص

[غیر انه لا یکفی لاثباته امثال هذه الاحاد ۲۷۳/۸]

[سلمنا کونها فی حکم المرفوعه لکن المرفوعه منها و حتی الصحیحه فی غیر الاحکام لاحجیه فیها ۲۰۶/۱۴]

[و نیز ۲۴/۲، ۲۳۱/۸، ۳۶۴/۱۰، ۲۵/۱۴، ۲۰۶/۱۴ و...]

### ■ نقادی روایات اسباب نزول و بی‌اعتمادی به بیشتر آنها

۱- عدم موافقت بیشتر این روایات با سیاق آیات

برای مثال، روایاتی که در مجمع‌البیان و تفسیر قمی، از شیعه، و نیز در الدر المنثور از اهل سنت، در شأن نزول آیه ۱۲ سوره آل عمران از ابن عباس نقل شده، چندان مناسب با سیاق خود آیه نیست [ان سیاق الایات لایلائم نزولها فی حق الیهود کل الملاء ۱۲۴/۳].

۲- مغایرت با ترتیب تاریخ و نزول سوره و آیات

روایت شده که آیه ۳۴ سوره الانبیاء (و ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد) درباره درخواستی بود که پیامبر (ص) پس از دادن خبر رحلت ایشان توسط جبرئیل، از خدا داشته است، اما علامه طباطبایی پاسخ می‌دهد که خبر رحلت در اواخر زندگی پیغمبر اسلام (ص) بود، در حالی که سوره انبیاء از نخستین سوره مکی است.

[علی ان النفی کان فی اخر حیاة النبی و السوره من اقدم السور المکیه ۲۹۲/۱۴].

۳- تأثیر مذاهب و جو سیاسی در روایات

روایات فراوانی که در اسباب نزول آیات مربوط به غزوه احد در سوره آل عمران نقل شده، بگونه‌ای است که با تأمل در آنها می‌فهمیم مذاهب مختلف و نیز جوه‌های سیاسی و نظامات حکام در پیدایش آن روایات نقش داشته و با تصرف در روایات اسباب

الوقایع الخاصة على ان تكون اسباباً منحصرة فلا اعتماد في امثال هذه الروايات [۱۱۱/۷] مخصوصا که نقالان برای گرمی بازار، داستانسرایی های خود را به آیات قرآن زینت می بخشیدند.

المتقين لهذا الفرض هو التدبر في سياق الايات  
[۲۳۵/۱۳]

■ روایات از باب ذکر مصداقند

در موارد بسیاری روایات مصداق یا مصادیق خاصی از آیات را بیان داشته اند، وگرنه آیات در آن مصادیق محصور نیستند و مصادیق دیگری نیز دارند. برای مثال در آیه ۱۸۸ سورة البقره (ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل)، روایاتی به نقل از امام محمد باقر(ع) و جعفر صادق(ع) آن را به قمار و سوگند دروغ تفسیر کرده است، در حالی که این روایات از باب ذکر مصداقند و نهی از خوردن مال به ناروا، در اطلاق خود باقی است. [و هذه مصادیق والایة مطلقه ۵۳/۲] [و نیز ۸۷/۲، ۲۱۰/۲، ۴۲۷/۲، ۳۴۲/۴، ۳۶۷/۱۱، ۳۷۱/۱۱، ۱۹/۱۲، ۱۵۱/۱۳، ۱۳۳/۱۴، ۱۶۱/۱۴، ۲۵۷/۱۴، ۲۹۲/۱۹].

■ سنجش روایات بابدیهیات عقلی و قطعیات علمی

گاهی در المیزان، روایات، بابدیهیات عقلی و قطعیات علمی نیز سنجیده و نقد شده اند واز آنچه مضمونش با یک اصل آشکار خردمندانه و اعتبار صحیح و عقل سلیم و دانش قطعی موافق نیست، سلب اعتماد و اعتبار گردیده است. هرچند که در مأخذ دست اول حدیثی بوده باشد. برای مثال: در روایاتی، ناچه نمود، چنین توصیف شده که اندازه بین دو پهلوی آن یک مایل بود. علامه طباطبایی می نویسد در این صورت علی القاعده بایستی ۳ مایل هم ارتفاع داشته باشد، پس چگونه یک نفر می تواند او را با شمشیری بکشد؟ [۳۲۸/۱۰]

همچنین روایاتی را ذکر می کند که در آنها، روز خلقت آسمانها وزمین و... معین شده است، سپس

۶- حدیث سازی و سند سازی در اسباب نزول در روایات اسباب نزول (به همان دلایلی که اشاره کردیم: نقالان حرفه ای، اغراض سیاسی و اجتماعی انگیزه های مسلکی و فرقه ای، تعصبات و جانبداریهای قبیله ای و گروهی و...) وضع و دس، امری شایع بود. بویژه که پیشینیان ما در اخذ و نقل آنها، تسامح و سهل انگاری داشتند [ولاسیما بالنظر الی شیوع الوضع و الدس فی هذه الروايات والضعف التي فيها و ما تسامح به القدام فی اخذها و نقلها ۱۱۲/۷]

۷- استنباطهای نظری بعنوان روایات اسباب نزول بیشتر روایات اسباب نزول، بیش از آنکه شأن نزول واقعی آیات باشند، استنباطات نظری و اجتهادهای شخصی این یا آن مفسر از آیات بوده، و هم از این رو بوده که در آیتی واحد چندین سبب نزول نقل شده است. [جمیعها من الانظار الاجتهادیه من سلف المفسرین ۳۷۷/۳] [و نیز ۳۶۳/۳، ۹۰/۴، ۱۱۰/۱۶، ۴۴۰/۴، ۴۲۳/۵، ۱۳/۳، ۳۹۵/۱۴، ۱۱۰/۱۶] [و...]

۸- عدم تمییز مکی و مدنی بودن آیات از روایات در المیزان، بیشتر روایاتی که درباره مکی و مدنی بودن و ترتیب نزول آیات و سور نقل شده، با بی اعتمادی به کنار گذاشته شده است از نظر علامه طباطبایی برای اطلاع از مکی و مدنی بودن آیات، تنها باید در خود آیات و سیاق آنها و قرائن و امارات درونی و بیرونی مربوط به آنها تدبیر کرد.

[والروایات کماتری لاتصلح ان تنهض حجة معتمداً علیها فی اثبات شیء من ذلك علی ان فیما بینها من التعارض ما یسقطها عن الاعتبار فالطریق

دیدیم که چگونه با تحلیل و سنجش تاریخی روی روایت و راویان می‌توان به تناقضات موجود در آن پی برد و با این روش بود که شأن نزولهای روایت شده از عایشه و ابوهیریره درباره سوره مزمل و مدثر نقد گردیدند. نیز در قسمت «مغایرت با ترتیب تاریخ و نزول سور و آیات» شاهد بودیم که با همین سنجش و مقایسه تاریخی، شأن نزول روایت شده مربوط به آیه ۳۴ سوره الانبیاء مورد انتقاد قرار گرفت. به همین صورت می‌توان محتوا و مضامین روایات را با تاریخ قطعی مقایسه کرد و تناقض‌هایی را کشف کرد:

[اماهذه الروایة فالتاریخ لایصدقها ۳۷۹/۱۴]

[ویکذبها التاریخ القطعی ۳۶۹/۱۵]

[وعد الفصل بین المسیح و بین محمد خمس مائة

عام یخالف ما علیه مشهور: التاریخ ۲۵۷/۱۹]

[ماذکر من السنین لایوافق التاریخ المیلادی

الموجود... ۸۹/۴]

۲- مغایرت روایت با قرائن عینی خارجی

در روایتی آمده که ایرانیان بت پرست هستند [...] لانهم اصحاب اوثان ۱۶۴/۱۶] صاحب المیزان

می‌نویسد: ایرانیان هر چند در آن زمان مشرک بودند اما شکی نیست که بت نمی‌پرستیدند [ثم ان ما فی الروایة ان الفرس كانوا عبدة الاوثان لایوافق ما کان علیه القوم فانهم وان كانوا مشرکین لکنهم كانوا یتخذون اوثاناً ۱۶۴/۱۶]

۳- اضطراب در روایت و تناقض در اجزاء آن

اضطراب در متن یا معنای روایت و تناقض بین صدور و ذیل و اجزاء درونی آن نیز از موارد نقد و درایت در روایات است که توجه به نمونه‌های ذیل روشن‌تر است:

[والروایة کما تری لایلائم ذیلها صدرها ۳۴۲/۷]

[والروایة لاتخلو من تشویش مافی اللفظ

۳۶۱/۱۰]

[وفی متن الحدیث اضطراب ۳۴۲/۱۰]

می‌نویسد: روز در اثر حرکت وضعی زمین در مقابل خورشید، پدید می‌آید، پس چگونه پیش از پیدایش خورشید و زمین، از روز آفرینش آنها صحبت می‌شود؟

همچنین می‌گوید تحقیقات علمی، بطور قطعی، به این نتیجه رسیده که پیدایش کوهها تدریجی بوده است، پس چگونه می‌توان پذیرفت که کوهها در یک روز از هفته بیکباره آفریده شوند [۳۷۲/۱۷] برای مثالهای دیگر بنگرید به:

[اشتماله علی جواز تکلیف مالایطاق وهو ما لایرتاب العقل فی بطلانه ۴۶۸/۲]

[وهی لاتوافق الاعتبار الصحیح ۳۴۷/۵]

[والاعتبار الصحیح لایوافق مضمون الحدیثین

۲۳۸/۷]

[وهی مع ذلک مشتمله علی غرائب یستوحش

منها الذوق السلیم او یحیلها العقل وینکرها الوجود

۳۶۹/۱۳]

[وهذا مما یدفعه الضرورة ۱۰۸/۱۰]

[ونیز ۳۱۸/۱۰ و...]

### ■ نقد درونی روایات

با همه تأکید پیشوایان بر درایت (ونه صرف روایت)، در کتب و تحقیقات کلاسیک ما، به نقد داخل روایات در حد بسنده‌ای پرداخته نشده است. امروز از نظر متدلوژی و تحلیل اسناد و مدارک و روشهای شناخت درمتون و منقولات و گزارشهای تاریخی «نقد داخلی» حائز اهمیت است و جا دارد که کوششهای «درایة الحدیثی» ما نیز به پیشرفتها و جهشهای درخوری نائل آید:

در بحثهای روایی المیزان، احیاناً، نمونه‌هایی از نقد و درایت در روایات به چشم می‌خورد که اینک شمه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم:

۱- مغایرت روایت با تاریخ واقعی

در قسمت «جریان حدیث‌سازی و سندسازی»

- [والظاهر ان فى الروایات اختلافاً و هو ناشى عن سوء فهم بعض سوء فهم بعض النقلة ثم النقل  
[۱۴۶/۱۸]

[والروایة لاتخلو من اضطراب فى المتن ۲۶۹/۴]  
[وهى مع ذلك لاتخلو عن تشویش فى متنها  
[۳۴۶/۱۵]

[آخر الروایة لاتخلو عن اضطراب فى المعنى  
[۲۷۶/۴]

[لایرتاب الباحث الناقه اذ قاس بعضها الى بعض و  
تدبر فیها انها غیر سلیمه عن الدس والوضع  
[۳- ...]

[وانت بالتامل فیما تقصه الروایة لاترتاب فى  
ضعفها ۱۶۰/۱۷-۱۶۱]

■ بررسی تحلیلی احادیث

حدیث افزون بر این که باید صحیح باشد، لازم است در دلالت آن بحث شود که آیا به چه معنایی دلالت می کند و به چه معنایی نمی کند. معصومی که حدیث بدو منتسب می باشد در صدد بیان چه مطلبی بوده است؟ آیا در سخن خویش مجاز و استعاره و کنایه و تمثیل به کار گرفته است؟

در این صورت ممکن است ظاهر احادیثی به سادگی پذیرفته نباشد ولی می توان تعبیر و تأویلی معقول و پذیرفتنی از آن به دست داد و محمل موجهی یافت. همچنین باید دید که حدیث در چه مناسبت و شرائطی صادر شده است. به مثل ممکن است امام از روی تقیه سخنی گفته که واقع امر غیر از آن باشد. اینک چند مثال ذکر می شود:

۱- یکی از مستندات روش نقلی در تفسیر، روایاتی است که با تأکید از تفسیر به رأی پرهیز می دهند (من فسر القرآن برأیه فلیتبوامقعدہ فی النار) اما در بررسی تحلیلی می بینیم که «رأی» به صورت مضاف آمده است (برأیه) و مراد از آن صرف اجتهاد نیست تا نتیجه بگیریم که هیچ تدبیر و استنباطی در قرآن روا نمی باشد بلکه مراد آن است

که مفسر به رأی خود در قرآن استقلال بدهد و قرآن را با سخنان عادی قیاس کند، رابطه ارگانیک آیات را نادیده بگیرد و توجه نداشته باشد که کتاب آسمانی به ترتیب نزول جمع نشده و ترتیب فعلی آن - چه در سوره و چه در بخشی از آیات - غیر از ترتیب نزول است. [۷۸/۳]

۲- یکی از مستندات قائلین به تحریف، روایات فراوانی است که به ائمه نسبت داده شده است که این یا آن آیه قرآنی را چنین و چنان خوانده اند، اما با تحلیل بیشتر متوجه می شویم که بیشتر روایات مزبور به فرض صحت (و صرف نظر از تعارض یا دیگر روایات) دلالت به این ندارند که امام (ع) می خواسته بگوید آیه چنین نازل شده است بلکه در صدد بیان تفسیر و تأویل و توضیح آیه و ذکر سبب نزول و مصادیق بود و یا در ذیل آیه، ذکر و دعایی نموده است. [۱۱۲/۱۲]

۳- روایاتی وجود دارد که برای بعضی روزها، نحوست و شومی قائل شده است و بعید نیست که اینها از روی تقیه گفته شده، زیرا در میان عامه چنین معتقداتی وجود داشت و از صدر اسلام به پیامبر (ص) نیز روایاتی نسبت می دادند و کسی جرأت انکار آن را نداشت [۷۴/۱۹ و ۷۶]

۴- روایاتی ذیل آیه «یوم یکشف عن ساق» نقل شده که از ظاهرشان تشبیه و تجسم بر می آید، چنین روایاتی را تاجایی که ممکن است باید «تأویل» کرد و گرنه دور انداخت. [والروایات الثلاث مبنیة علی التشبیه المخالف للبراهین العقلیه و نص الکتاب العزیز فهی مطروحة او مؤولة ۳۹۰/۱۹]، [و نیز ۷۲/۲۰].

■ تعارض برخی از روایات با برخی دیگر

گاهی روایاتی در تعارض با پاره ای روایات دیگر یا در تعارض با آن عده اصول مسلم و کلی است که از سنت استخراج می شود و آشکار است که در صورت

تاجایی که حدیث واحدی به اندازه‌ای با عبارتهای گونه‌گون نقل شده و عبارتها بقدری باهم اختلاف داشته که حدیث یگانه، عملاً به احادیث متعارضی تبدیل گردیده است.

نقل به معنی ممکن است به دلیل فراموشی عبارت دقیق معصوم یا دست به دست و سینه به سینه گردیدن زیاد روایت یا تسامح و سهل انگاری راویان یا توضیح و تفسیر سخن معصوم و جز اینها بوده باشد و طبیعی است که فهم وانگاره‌ها و زاویه نگرشها و حساسیت‌ها و اولویت‌ها و نیازهای راویان در نقل به معنی دخالت کند:

[وهو ناشيء عن سوء فهم بعض النقلة ثم النقل ۱۴۶/۸]

[ان ذلك ناشئ عن سوء تعبير الرواة لا ابتلائهم بالنقل بالمعنى وتوغلهم فيه ۲۶/۱۴]

[شروع النقل بالمعنى و خاصه فى النبويات من جهة منعهم كتابة الحديث فى القرن الاول الهجرى ۲۰۷/۱۴]

[او متاغلط فيه الرواة من جهة النقل بالمعنى ۳۴۷/۵]

[يمكن ان يكون قوله من فم المرأة من كلام الراوى كما يؤيدّه وضع الظاهر موضع المضمّر ۱۵/۳]

[وقد لعبت به يد النقل بالمعنى ۳۷۴/۱۳]  
[انما نشأ عن فهم بعض رواة الحديث ولعلّ فيه نقلاً بالمعنى ۳۶۷/۱۰]

[ولو صحت الروايات لكان التأمل فيها قاضياً بتوسّع عجيب فى نقل الحديث بالمعنى حتى ربما اختلفت الروايات كالاخبار المتعارضة ۱۳۷/۹]

[ولعلّ الوارد فى لفظ الامام (ع)، زیاد، فاضيف اليه ابن ابي سفيان فى لفظ بعض الرواة ۲۵۲/۱۰]

[لاحتمال اين يكون من كلام القمى ۲۸۰/۱۳]  
[و قوله: «يعنى أنها تقيب فى عين حمته ثم تحرق الارض راجعة الى موضع مطلعها» من كلام بعض رواة الخبر لا من كلامه (ع) فالراوى لقصور مته فى الفهم فسرّ قوله تعالى: «تغرب فى عين حمئة» بسقوط

عدم امکان توجیه و ترجیح و معدل گیری چنین روایاتی اعتبار خود را از دست می‌دهند:

[على ما بينها من التعارض ۲۳۱/۸]  
[فقد اختلفت الروايات فيها اختلافاً عجيباً يسلب عنها التعويل ۴۴/۱۲]

[وقد تكاثرت الروايات فى بيان القصة من طرق الفريقين لكنها فتة مختلفة لا يكاد يوجد منها خبران متوافقاً المضمون من جميع الجهات ۲۸۱/۱۳]

[مختلفة اختلافاً عجيباً متعارضة متهافئة فى جميع خصوصيات القصة و كافة اطرافها ۳۶۹/۱۳]  
[والروايات فى قصة هؤلاء النفر من الجن الذين استمعوا السى القرآن كثيرة مختلفة اختلافاً شديداً... ۲۲۰/۱۸]

[ونيز ۶۷۷، ۲۲۱/۷، ۲۷۲/۸، ۲۰۶/۱۴، ۳۰۹، ۴۰/۱۶، ۲۱۵/۱۹، ۸۳/۲۰، ۳۶۴/۲۰ و...]

### ■ نقل به معنی در تاریخ حدیث و پی آمدهای آن

در قسمت «تحریف در لفظ احادیث» و نیز «نقل به معنی و تسامح در نقل» از «نقل به معنی» ذکری رفت. چون «نقل به معنی» در تاریخ حدیث، پیشینه داشت و امری شایع و رایج بود. چه بسا راوی، حدیثی را نقل به معنی کرده است، یعنی نه لفظ به لفظ متن حدیث، بلکه معنا و مضمون آن را با فهم و برداشت خاصی که خود از آن داشته، به عبارت دیگری آورده و یا در عبارات حدیث تغییراتی داده و به دیگران نقل کرده است:

در این صورت اگر فهم و برداشت او با مقصود و مراد معصوم تفاوت داشته باشد، حدیثی به دست ما می‌رسد که منتسب به معصوم است، اما منظور نظر معصوم را بر نمی‌تابد. ما چنین می‌پنداریم که متن و منطوق حدیث عیناً از معصوم است و حال آنکه چنین نیست و در واقع راوی از ظن خود یار سخن معصوم شده و حکایتی به تصور خویش کرده است.

القرص فی العین رغیبوته فیها ثم سبحة فیها  
کالسمکة فی الماء و خرقة الارض حتی یبلغ المطلع  
[۲۷۵/۱۳] ....

[و نیز ————— ز ۹۶/۱۶، ۱۲۷/۱۴، ۲۰۲/۱۴،  
[۲۱۵/۲۰]

□ مبالغه و اسطوره سازی راویان در گزارشهای  
دینی

گاهی داستانها و مسائل دینی با روح غلو و مبالغه  
و اغراق راویان درآمیخته می شود. دین با حیرت  
عجین است و با مقولات ماورایی سر و سری دارد  
(مثل خدا و فرشته و وحی و روز بازپسین و...) معجزات  
رسولان الهی و کرامات اولیاء دین همه خارق العاده اند.  
اما عنصر حیرت و باور به غیب آنگاه که با توهمات و  
تخیلات افراطی و اسطوره سازیهای راویان به هم  
می رسد و از مرز منطقی و اعتدال واقع گرایی بدر  
می رود کار به گزاره سخنی و یاوه گویی می کشد  
و بدین ترتیب است که به داستانهای دینی، شاخ و  
برگهای فراوانی می افزایند و آنچنان را آنچنان تر  
می کنند و برای افکندن شگفتی در

مخاطبان، با اغراق و مبالغه، نقلی می نمایند:  
[و مبالغات عجینه فی وصف القصة ۳۶۹/۱۳]  
[یتضمن اکثرها اموراً غریبة فلما یوجد نظائرها  
فی الاساطیر الخرافية یاها العقل السليم و یکذبها  
التاریخ القطعی و اکثرها مبالغة ما روی عن امثال  
کعب و وهب و قد بلغوا من المبالغة...، ۲۶۹/۱۵]  
[و قد بلغ من اغراقهم فی القصة ان رووا  
[۲۰۷/۱۷]

در پایان لازم به ذکر است که صاحب المیزان با  
وجود سلوک انتقادی در روایات، سنت را به یکباره از  
حوزه معرفت دینی بیرون نمی افکند و تأکید  
می کند: «هستند کسانی که در برابر افراط  
اخباریان، راه تفریط پیش می گیرند و سنت و روایات  
را بکلی کنار می نهند و حال آنکه اعتبار گزارشها و  
منقولات شفاهی و کتبی تاریخی با همه نقادیهای  
که می شود و باید در آنها کرد، چیزی است که در  
حیات اجتماعی بشر پذیرفته شده است و مشکل  
وضع و درس و درآمیختگی و اعمال غرضها و  
تحریفات نه به مآخذ اسلامی اختصاص دارد و نه به  
مدارک و اخبار دینی. بلکه در همه اسناد و مدارک  
تاریخی هست [۲۴۴/۱] ■

—\*—\*—\*—